

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و پی نوشت از: حمید محوی
۳۱ دسمبر ۲۰۲۰

تن بی جان فعال ضد واکسین بنیانگذار جنبش «خطر را بیاموزید» در خانه اش توسط پسر ۹ ساله او کشف شد

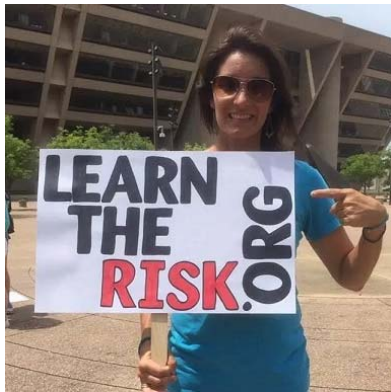
با پی نوشت حمید محوی : حکومت جهانی و جنگ ویروسی

مرکز پژوهش های جهانی سازی

۱۲ دسمبر ۲۰۲۰



تن بی جان فعال ضد واکسین، بنیانگذار جنبش «خطر را بیاموزید» (Learn the Risk) توسط پسر ۹ ساله اش کشف شد. گزارش مرگ براندی ووگان Brandy Vaughan روز سه شنبه پخش شد، ولی تاریخ آن تأیید نشده است. علت مرگ براندی ووگان مشخص نیست. ووگان فعال ضد واکسین و انجمن کالیفرنایی «Learn the Risk» را بنیانگذاری کرده بود.



او در صفحه فیسبوک خودش را به عنوان شناسنده صنایع داروسازی که مأموریتش ایجاد جهانی سالم تر است معرفی می کرد. هدف او آموزش و اطلاع رسانی درباره خطرات واقعی دارو و واکسین بود.

وقتی براندی ووگان هنوز در صنایع داروسازی کار می کرد، در فروش داروئی به نام ویوکس (Vioxx) شرکت داشت که داروئی بود برای تسکین درد. بر اساس آنچه در زندگینامه اش در سایت «خطر را بیاموزید» نوشته، داروی مسکن ویوکس، خطرات سکتة مغزی و قلبی را دوبرابر افزایش می داد.

سپس این داروی مسکن از بازار حذف شد. براندی گفته است که « از این تجربه، پی بردم که هر چیزی که در بازار عرضه می شود به معنای بی خطر بودن آن نیست».

علاوه بر این در زندگینامه او چنین می خوانیم: « بخش بزرگی از آنچه صنایع بهداشتی به ما می گوید حقیقت ندارد.» سپس او به اروپا رفت و پس از هشت سال مشاهده کرد که موضوع درمان و بهداشت خیلی با آنچه در امریکا جریان دارد متفاوت است.

او در زندگینامه اش نوشته است که در بازگشت به ایالات متحده با پرسش که واکسینه نشده بود، وقتی در مطب پزشک کودکان پرستشی را مطرح می کند که هر مادر و پدری باید مطرح کنند، یعنی واکسین از چه ترکیباتی تشکیل شده؟ فوراً مورد ارباب پزشک قرار می گیرد. « چگونه است که کودکان در کشورهای دیگر با وجود این که خیلی کمتر از کودکان ما واکسینه می شوند سالمترند؟»

مصاحبه به زبان انگلیسی – زیر نویس فرانسه با براندی و وگان

<https://youtu.be/vAwJrQIDTgQ>

در گردهمایی برای پشتیبانی از آزادی واکسیناسیون در ۹ سپتامبر ۲۰۱۷ در پاریس، ما با براندی و وگان ملاقات داشتیم، او کارمند عالی رتبه در شرکت دروسازی مرک Merck بود که یکی از قدرتمندترین گروه های داروسازی در جهان است. او پس از این که پی می برد که ویوکس Vioxx داروی که خود او برای فروش آن در بازار شرکت داشته، سرانجام موجب مرگ صدها هزار نفر از بیماران در سراسر جهان شده این شرکت را ترک می کند. علاوه بر این مرک Merck شرکت داروسازی کاملاً به خطر ویوکس آگاه بوده و عمداً داده های مربوط به کشنده بودن آن را پنهان کرده است.

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/lactiviste-anti-vaccin-qui-a-fonde-learn-the-risk-a-ete-retrouvee-morte-par-son-fils/5652047>

پی نوشت مترجم :

حکومت جهانی و جنگ ویروسی

روشن است که مرگ برادلی و وگان کمی مشکوک به نظر می رسد، اما در مقاله بالا نویسنده به دلیل فقدان مدرک عینی تلاش زیادی به خرج داده تا مرگ او را مشکوک اعلام نکند. در هر صورت کم نیستند افرادی که در وضعیت های خاصی با امکانات بسیار ناچیز سرمایه های عظیمی را به مخاطره می اندازند، و آثار جهان سینما به عنوان آئینه تخیلات معاصر که غالباً از رویدادهای واقعی و مستند اقتباس می کند گواه بر همین مدعا است. در گذشته های دورتر «برادلی و وگان های» نوعی را به محض این که با گفتمان حاکم فاصله می گرفتند، برای حفظ نظام حاکم به جرم جادوگری و ارتداد به آتش هیزم می سپردند.

در نتیجه من نیز فکر می کنم که مرگ برادلی و وگان یک مرگ ساده نبوده و مرگ او را « احتمالاً» می توانیم در آخرین مرحله به یکی از اشکال خشونت طبقاتی و به همین گونه از جمله نشانه های جریان تبهکار لیبرالیسم جهانی ساز و حکومت جهانی به عنوان بخشی از سیر تحولی نظام سرمایه داری/دشمن نوع بشر تلقی کنیم. در این صورت مرگ برادلی و وگان را می توانیم به عنوان رویدادی از رویدادهای جنگ طبقاتی در دوران معاصر و در کلیت خشونت آمیز آن بدانیم. آنچه برادلی و وگان درباره پی آمدهای مرگبار تجارت داروسازی افشاء کرده که در عین حال «احتمالاً»

موجب مرگ خودش نیز شده با توجه به خسارات جانی وسیعی که این تجارت تبهکارانه بر جا گذاشته ما را مستقیماً به ده فرمانی که روی سنگهای راهنمای جورجیا حک شده هدایت می کند.



در اینجا توجه شما را به خصوص با پافشاری بیشتر روی دو فرمان اولیه آن جلب می کنم : (۱) « جمعیت انسان‌ها را زیر ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ (نیم میلیارد نفر) در توازن همیشگی با طبیعت نگاه دارید»، (۲) « افزایش جمعیت را به‌طور خردمندانه هدایت کنید — با بهبود تندرستی و گوناگونی». این دو فرمان از ده فرمانی که در سال ۱۹۸۰ در بحبوحه گسترش لیبرالیسم روی سازه سنگی با الهام در حد کپی از استون هنج

در ایالت جورجیا روی سنگهای گرانیته حک شده، مؤدبانه و با لحنی پیامبرانه با طرح قدیمی ستراتیژیک ایالات متحده آمریکا همسوئی هائی را نشان می دهد. هنری کیسینجر افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوم را برای امنیت ملی آمریکا مخاطره آمیز می دانست و کاهش جمعیت در کشورهای جهان سوم را برای امنیت ملی امریکائی ها امری ضروری اعلام کرده بود و به همین علت نیز برخی از تحلیل گران رویدادها در مناطق جنگی جهان آنچه را که رسانه های حاکم « خسارت جانی » می نامند مربوط به همین سیاست جمعیت زدائی جهان سوم تعبیر کرده اند.

به شکل پیشگیرانه در مقابل آنانی که فوراً می خواهند این نوشته را به تئوری توطئه [به مفهومی که در رسانه های نظام تبهکار سرمایه داری رایج است] نسبت دهند، باید بگویم که مسأله این جا نیست که ادعا کنیم که برادلی و وگان حتماً به دست آدمکش های اجیر شده توسط شرک داروسازی مرک Merck و یا در بمباران هوائی بعضاً به اذن سازمان حقوق بشر برای نجات بشریت از جنگ «دیکتاتورها» ... و یا در اثر رعد و برق کشته شده، موضوع اینجاست که امروز نیازهای بنیادی جامعه بشری به گروگان قدرت های سرمایه داری جهانی درآمده و الیگارشسی ها از این پس می توانند در جنگ طبقاتی بخش بزرگی از جامعه بشری را برای تداوم حیات انگلی و مبتذل خود از بین ببرند و با زمزمه های حکومت جهانی که کاملاً منطبق است بر حاکمیت کمابیش مطلق ایالات متحده آمریکا بر جهان معاصر. و این قدرت های حاکم نیز طبیعتاً می توانند در صورتی که منافعشان ایجاب کند ده فرمان سنگهای جورجیا را به اجراء بگذارند. در این صورت اگر کووید ۱۹ توطئه نبوده در آینده می تواند باشد.

تلاش های «انسان دوستانه» امثال بیل گیتس ، گردهمائی های بیلدربرگ ها و فراماسون ها و خلاصه دولت جهانی که امروز با توجه به همه تهدیدات بهداشتی و صنایع غذایی آلوده و تراریخته و به همین گونه پی آمدهای آتش مسموم توپخانه الیگارشسی های جهان سرمایه با انواع و اقسام سلاح های کشتار جمعی، کیمیائی دست کم از دوران جنگ ویتنام به بهانه جلوگیری از پاندمی ویروس کمونیسیم که به پیدایش کودکان دی اکسین انجامید و سلاح هسته ئی تاکتیک — و در دوران معاصر تر با بمب های اورانیوم ضعیف شده که به نام بمب سنگر کوب شهرت بیشتری دارد— که به سهم خود به ویژه در عراق و خاصه در خود ایالات متحده آمریکا^۱ مسؤول تولد کودکان هیولائی اورانیوم ضعیف شده است، و بمب های هسته ئی ستراتیژیک که هزاران بار مخرب تر از بمب هیروشیما و ناکازاکی می باشد، به نام مداخله انسان دوستانه یا برای نجات یا توسعه دمکراسی و حفظ شیوه زندگی غربی که گوئی از سوی هیولاهائی که مستقیماً از داستانهای شاه پریان بیرون آمده اند تا به زندگی غربی ها تعرض کنند ... این سیاست «انسان دوستانه» برای کاهش

^۱ برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به وبلاگ « ویژه کاربرد سلاح های اورانیوم ضعیف شده »

<http://stopua.blogfa.com/>

جمعیت جهان از سوی دولت جهانی به ویژه با پاندمی کووید ۱۹ و پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی آن به نظر می رسد که از محدوده کشورهای جهان سوم پا فراتر نهاده و به همه جهان گسترش یافته است. البته با یادآوری سابقه دیرینه تر فلسفه دولت جهانی که دست کم به قدمت کتاب «تخریب رهایی بخش» اثر هربرت جرج ولز در سال ۱۹۱۴ و به همین گونه «نظم نوین جهانی» به قلم همین نویسنده در سال ۱۹۴۰. این سیاست ضد بشری به رهبری ایالات متحده و اتحادیه اروپا (...) و به علاوه اتحادیه ای بی نام و نشان از همه لیبرال های خیلی پولدار که در تمام کشورها حکومت را قبضه کرده اند به همه جهان گسترش یافته است. به این معنا که سیاست کاهش جمعیت جهان از این پس تبعیض جغرافیائی قائل نمی شود. و اگر تبعیضی هست، همواره تبعیض طبقاتی است. گزارشات روزمره انباشته است از نشانه های همین توطئه تبهکارانه برای کاهش جمعیت جهان با اولویت مالکیت معنوی/کپی رایت برای منافع الیگارش، اخیراً مقاله ای زیر عنوان «آیا واکسین های امریکائی و اروپائی کرونا به ایران خواهد رسید؟» توسط مهدی ضمیری از راه پست الکترونیک به تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۲۰ منتشر شد و به ما می گوید که:

«آمار بانک سیتی بانک نیز نشان می دهد که کشورهای توسعه یافته ۸۵ درصد از کل ظرفیت تولید واکسین کرونا در جهان را خرید انحصاری کرده اند. البته کشورهای در حال توسعه برای کسب سهمیه بیشتری در خصوص دریافت واکسین های کرونا تلاش می کنند. گروهی از کشورها مانند افریقای جنوبی و هند از امریکا و برخی کشورهای اروپائی خواسته اند که اعضای توافقنامه مالکیت معنوی تجاری را برای تولید داروهای درمانی و واکسین بیماری کرونا از کسب مالکیت معنوی معاف کنند اما این درخواست با مخالفت امریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا روبه رو شده است.»

در اینجا بروشنی به عمق خشونت طبقاتی و نظام سرمایه که از تقدس مالکیت خصوصی بر می آید و بر آمده پی می بریم. حتا وقتی که تداوم حیات جوامع بشری مطرح باشد. در اینجا ما به پرسشها و تردیدهایی که درباره ضروری یا غیر ضروری بودن واکسین برای مقابله با کووید ۱۹ وجود دارد نمی پردازیم ولی با پذیرش این فرض که واکسین شرکت های اروپائی یگانه واکسین های معتبر و موجود در جهان باشد، می بینیم که «امریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا» با حفظ مالکیت خصوصی و انحصارات خود در عرصه داروسازی و واکسین در واقع در آخرین تحلیل به این معناست که به بقیه بشریت اعلام جنگ ویروسی کرده اند. یعنی موضوعی که نظریه «کاهش جمعیت جهان» و ستراتیژی الیگارش غربی را برای کشورهای در حال توسعه قویاً تقویت می کند.

با وجود چنین تهدیداتی، اخیراً دیدیم که گروه پزشکان و کادر پزشکی ایرانیان مدافع حقوق بشر در اطلاعیه مطبوعاتی به تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۲۰ زیر عنوان «اعدام دو زندانی بلوچ» اعتراض کرده اند که چرا این دو نفر یعنی این قاچاقچیان مواد مخدر که دو مرزبان ایرانی را نیز کشته اند محکوم و اعدام شده اند؟ در حالی که تیترا اطلاعیه مطبوعاتی آنان نیز قویاً بوی تجزیه طلبی می دهد، و در هر صورت در راستای چنین جریانی ست که به طرح های حکومت جهانی آنگلساکسون پیوند می خورند. ما از گروه پزشکان ایرانی انتظار داشتیم که از این هوشمندتر می بودند و به شکل جدی تری برای سلامتی انسانها ابراز نگرانی می کردند. ولی متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد. البته بین اپوزیسیون های ایرانی برانداز طلب و فقط برانداز طلب... بدون هیچ چشم انداز معتبری برای آینده کم نیستند افرادی که حتا روی اتحاد با زندانیان بزهکار، قاچاقچی و آدمکش حساب باز کرده اند و چشم امید به اتحاد و همکاری آنان دوخته اند. طبیعی ست که لیبرالیسم و حکومت جهانی و رسالت آسمانی ایالات متحده امریکا برای جهان متحدین خود را فقط می تواند بین بزهکاران و اوباش جست و جو کنند و جای شگفتی نیست که تا امروز از سوی حقوق بشری ها هنوز هیچ اطلاعیه مطبوعاتی علیه ترور محسن مخری زاده یعنی ترور امنیت ملی ایران منتشر نشده است. طبیعی ست

شما وقتی آرمان خودتان را به اتحاد با قاچاقچیان، بزهداران و اوباش گره زدید، متخصص علمی و استاد دانشگاه به درد شما نخواهد خورد و باید شراب پیروزی‌تان را در جمجمه آنان بنوشید.

برای روشن تر کردن موضوع انحصارات، مالکیت خصوصی و تبعیض در خصوص مهمترین وضعیت هائی که به مرگ و زندگی جامعه بشری مربوط می شود، در عین حال می توانیم از طریق رسانه ها و خصوصاً جهان سینما به بررسی تخیلات معاصر بپردازیم. فلم های نوع پسا فروپاشی یا پسا فاجعه بزرگ که به امضای هالیوود راهی شبکه بین المللی تجارت سینما می شود، غالباً مبلغ همین تبعیض است، و افراد و گروه هائی از سوی دولت (دولت جهانی) برای آن که بتوانند از «عملیات نجات» در آخرین ساعات پیش از وقوع مصیبت بزرگ در گستره جهان بهره مند شوند (و جهان در نگاه هالیوود نیز یعنی ایالات متحده، اروپا و جاپان ولی بقیه کشورها غالباً وجود خارجی ندارند و این مشتی ست نمونه خروار در مورد افکار عمومی درباره «جامعه بین الملل») که از پیش برگزیده شده اند و کمی پیش از رویداد بزرگ مطلع می شوند که باید به کشتی یا هواپیما برای انتقال به سنگرهای امن مراجعه کنند. این افراد و گروه ها نیز همیشه سرمایه داران - مالی و یا نمادینه - هستند، یعنی افرادی که به درد بخور تلقی شده اند و در تقابل با آنچه امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه آدمهای به درد نخور که هیچ چیز نیستند نامیده، قرار می گیرند. در این نوع فلم ها گاهی افراد برگزیده برای برخورداری از چنین امتیازی دچار ماجراهائی پیشبینی ناپذیری می شوند، توفیق یا ناکامی این قهرمانان داستانی اهمیت خاصی ندارد مهم این است که سینما افکار عمومی را به وسیله این ترفند تخیلی و داستانی یا این نوع گره های داستانی به یار و غمخوار آنانی تبدیل می کند که «شایسته» ادامه زندگی بوده اند و طبیعتاً نسبت به مزاحمانی که مانع نجات این گروه برگزیده شده اند در اشکال همذات پندارانه نفرت می ورزند. شست و شوی مغزی از این بهتر ممکن نبوده.

حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس /۳۰ دسمبر ۲۰۲۰